

## دکتر رابرت سی. نیومن، انجیل‌های هم‌نوا، درس ۳، مگوی مقدمه‌ای بر تفسیر

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

شاید به آن نیازی نداشته باشم، اما به هر حال آن را اینجا دارم. آماده‌اید؟ من آماده‌ام

صبح بخیر. ما دوره خود را در مورد انجیل‌های هم‌نوا ادامه می‌دهیم. اگر دوست داشته باشید، قصد داریم به بخش سوم خود نگاهی بیندازیم و نام این بخش را «مقدمه‌ای بر تفسیر» می‌گذاریم. خوب، تفسیر چیست؟ این یک اصطلاح فنی الهیاتی است که اساساً به معنای تفسیر است، شاید با کمی تفاوت ظریف

از یک ساختار یونانی به معنای هدایت کردن به بیرون می‌آید و ایده آن هدایت کردن (Exegesis) تفسیر قرار eisegesis معنایی است که در متن وجود دارد و به بیرون از آن هدایت می‌کند. گاهی اوقات در مقابل می‌گیرد، یعنی زمانی که افراد معنایی را به متن اضافه می‌کنند که نویسنده در آن قرار نداده است. ما می‌خواهیم تا حد امکان از انجام این کار اجتناب کنیم.

خوب، در اینجا قصد داریم خلاصه‌ای سریع از نکاتی که باید هنگام تفسیر به آنها فکر کنیم، ارائه دهیم. ارائه کامل‌تر تفسیر را می‌توان در دوره‌های آموزشی حوزوی در مورد هرمنوتیک یا زبان یونانی پیشرفته یا چیزی شبیه به آن یافت. دو کتابی که در رابطه با تفسیر کتاب مقدس مفید یافتیم، کتاب «بگذارید خواننده بفهمد» نوشته دن مک‌کارتنی و چارلز کلیتون، انتشارات بریج‌پوینت، ۱۹۹۴، و کتاب «راهنمای اساسی تفسیر کتاب مقدس» نوشته رابرت استاین، انتشارات بیکر، ۱۹۹۷، هستند.

خوب، ما اینجا در بخش تفسیر، چندین نکته را مورد بحث قرار خواهیم داد. به برخی ویژگی‌ها نگاهی خواهیم انداخت. ما باید دائماً در تلاش باشیم تا تفسیر خود را بهتر کنیم.

و سپس، به برخی از ژانرهایی که در انجیل‌های هم‌نوا وجود دارند، نگاهی خواهیم انداخت. سپس، در این واحد از دوره آموزشی خود، به ژانر روایی خواهیم پرداخت. سپس، انواع روایت در انجیل‌ها را مورد بحث قرار خواهیم داد و در واقع به یکی از آنها، داستان حکیمان در متی فصل ۲، نگاهی خواهیم انداخت. خوب، برخی ویژگی‌ها وجود دارد که باید به طور مداوم بر آنها کار کنیم.

تفسیر صرفاً یک فرآیند مکانیکی نیست. شما چند قانون را یاد می‌گیرید و بدون فکر کردن آنها را به کار می‌برید. این تفسیر یا کاملاً علمی نیست، حداقل آنطور که یک فرد عادی علم را درک می‌کند، زیرا ممکن است شگفتی‌های زیادی در آن وجود داشته باشد.

البته، در علم واقعی، شگفتی‌های زیادی هم وجود دارد. ممکن است در تفسیر متوجه چیزهایی شوید که در متنی که روی آن کار می‌کنید متوجه آنها نشده‌اید، یا ممکن است در متنی که روی آن کار می‌کنید متوجه چیزهایی شوید که در تفسیر به آنها پرداخته نشده است. این اتفاق می‌تواند رخ دهد.

شما پس از اتمام این دوره یا حتی پس از فارغ‌التحصیلی از حوزه علمیه، متخصص تفسیر نخواهید بود، اما اگر روی موارد زیر، یعنی ویژگی‌هایی که باید بر آنها بنا کنیم، کار کنید، تفسیر شما با گذشت سال‌ها بهتر و بهتر خواهد شد. خوب، این ویژگی‌ها چیستند؟ خوب، بیایید اول از همه به مورد اول، یعنی انگلیسی، نگاهی بیندازیم. یا اگر انگلیسی زبان مادری شما نیست، زبان مادری شما دانش کتاب مقدس است.

بنابراین، ما اینجا به آن دانش کتاب مقدس انگلیسی می‌گوییم. هر چه بیشتر بقیه کتاب مقدس را بدانید، بهتر می‌توانید آن بخش خاصی را که روی آن کار می‌کنید درک کنید. بنابراین، این کاری است که ما باید انجام دهیم.

ما باید روی درک کتاب مقدس کار کنیم. خداوند واقعاً کتاب مقدس را طوری طراحی کرده است که آیات آن به شما در تفسیر کتاب مقدس کمک کند. از زمان ظهور کتاب مقدس‌های کامپیوتری، ما در تلاش برای یافتن تمام موارد تکرار یک کلمه خاص، یا یک کلمه خاص انگلیسی، یا در عهد جدید، یک کلمه خاص یونانی، یا در عهد عتیق، یک کلمه خاص عبری یا آرامی، در جاهای دیگر کتاب مقدس، بسیار آسان‌تر شده‌ایم.

با این حال، حتی این تضمین نمی‌کند که شما تمام متون مربوط به یک موضوع خاص را پیدا کنید، زیرا برخی از آنها ممکن است از اصطلاحات یکسانی استفاده نکنند، اما همچنان در مورد چیزی صحبت می‌کنند که بسیار مرتبط با موضوع مورد نظر شماست. کتاب مقدس‌های ارجاع متقابل برای حل برخی از این مشکلات طراحی شده‌اند، به این صورت که شما را به متون دیگری هدایت می‌کنند که ممکن است از کلمات یکسانی استفاده نکنند، و کشف‌المعارف‌های موضوعی نیز همین کار را انجام می‌دهند، اما این تضمین نمی‌کند که شما همه چیز را متوجه شوید. البته، ما به طور کلی در اینجا سعی در نوشتن پایان‌نامه دکترا نداریم، اما سعی داریم یک متن را بفهمیم، و به نظر من یک هدف مهم این است که وقتی مطالعه یک متن را تمام می‌کنید، آن را بهتر از قبل از شروع مطالعه آن درک کنید.

و اگر این کار را انجام دهید، آنگاه موعظه‌ها یا آموزش کتاب مقدس یا درس‌های مدرسه یکشنبه و غیره شما باید برای افرادی که با آنها کار می‌کنید، نسبتاً جالب یا مفید باشد. خوب، یک مورد مهم که باید تا آخر عمر روی آن کار کنید، دانش شما از کتاب مقدس به زبان مادری یا زبان مورد علاقه‌تان است. برای اینکه به خودم در انجام این کار کمک کنم، سعی کرده‌ام سالی یک بار کتاب مقدس را بخوانم و فکر می‌کنم این کار را در ۴۰ یا ۵۰ سال گذشته انجام داده‌ام.

اگر فصل‌های کتاب مقدس را بشمارید، عهد عتیق ۹۲۹ فصل و عهد جدید ۲۶۰ فصل دارد که در مجموع می‌شود. بنابراین، برای اینکه کتاب مقدس را در یک سال، مثلاً ۳۶۵ روز، تمام کنید، باید روزانه ۱۱۸۹ چندین فصل بخوانید. به طور دقیق، برای اینکه در ۳۶۵ روز یک بار آن را تمام کنید، باید روزانه ۳.۲۶ فصل بخوانید.

خوب، این قراره چی بشه؟ خوب، تقریباً همیشه سه فصل در روز، و آگه دوست دارید یکشنبه‌ها هم پنج فصل یا آگه روزی چهار فصل بخونید، می‌تونید یه بار عهد عتیق و دو بار عهد جدید رو بخونید. خیلی از مردم از این کتاب مقدس‌های یک ساله استفاده می‌کنن که یه بخش از عهد عتیق، یه بخش از عهد جدید، یه بخش از مزامیر، یه ضرب‌المثل کوچیک و غیره رو بهتون می‌دن.

و آنها مطمئناً برای خواندن کتاب مقدس مفید هستند. ممکن است با پرسش به جلو و عقب به این روش کمی پیوستگی را از دست بدهید، اما من مطمئناً این کار را بارها انجام داده‌ام. بنابراین، فکر می‌کنم این مفید است.

بنابراین، من هم سعی می‌کنم از نسخه‌های مختلف کتاب مقدس استفاده کنم، و کلی نسخه‌های مختلف را با خواندن تمام یادداشت‌ها و همچنین تمام NIV خوانده‌ام. یک بار دو سال تمام کتاب مقدس مطالعه متن آن خواندم. این نوع کارها می‌تواند در تقویت دانش شما از زبان مادری‌تان، یعنی کتاب مقدس، مفید باشد.

کارهای دیگری هم هست که می‌توانید انجام دهید. در یک برنامه‌ی آموزشی حوزه‌های علمیه، ما معمولاً فرض می‌کنیم که شما در حال یادگیری زبان‌های عبری و یونانی و از این قبیل زبان‌ها هستید. بنابراین، باید به کار کردن روی مهارت‌های زبان کتاب مقدس خود ادامه دهید.

بعد از اینکه کلی زحمت کشیدید، کلی کار کردید، مثلاً یادگیری یونانی و عبری و از این قبیل زبان‌ها، اگر به استفاده از آنها ادامه ندهید، بخش زیادی از این دانش از بین می‌رود. پیشنهاد من این است که هر روز یا هر هفته زمانی را به این کار اختصاص دهید، و اگر این کار را انجام دهید، فکر می‌کنم زبان عبری و یونانی، شما تا حدودی بهتر می‌شود و اگر دوست داشته باشید، بهتر هم می‌ماند. یکی از همکاران سابقم، تام تیلور، که استاد کتاب مقدس است، یک کتاب مذهبی پیشنهاد کرد.

منی‌دانم هنوز هست یا نه. می‌توانید در گوگل در موردش جستجو کنید. اسمش «نوری برای مسیر» است و برای هر روز یک متن کوتاه از عهد جدید یونانی و برای هر روز حدود یک آیه از کتاب مقدس عبری ارائه می‌دهد و در ترجمه هم کمی کمک می‌کند.

روش دیگر، فرض می‌کنیم که شما به نوعی در خدمت مسیحی هستید، این است که اساساً متنی را که قرار است از آن هفته موعظه کنید، ترجمه کنید، یا اگر در مدرسه یکشنبه یا کلاس کتاب مقدس یا مطالعه کتاب مقدس یا چیزی شبیه به آن تدریس می‌کنید، آن متن را ترجمه کنید، سعی کنید عهد عتیق و عهد جدید را با هم ترکیب کنید تا هر دو زبان کاربردی باشند. یکی از دوستان من، ال جکسون، که سال‌ها در ویرجینیا کشیش بود، منی‌دانم الان زنده است یا نه، هر سال کتاب‌های واژگانی متزگر را برای دانشجویان یونانی عهد جدید مرور می‌کرد. این بسیار چشمگیر است.

بنابراین باید بگویم که این از کاری که انجام دادم بهتر است. من سعی کردم مرتباً در لیست فراوانی به 30 کلمه برسم، اما لیست‌های زیادی فراتر از آن وجود دارد که شما را به کلماتی می‌رساند که 10 بار یا بیشتر تکرار شده‌اند. خوب، توصیه می‌کنم هر از گاهی گرامر خود را مرور کنید، و این برای اکثر مردم خیلی هیجان‌انگیز نیست.

اما همچنین روی خواندن متون یونانی با چشم هم کار کنید، ببینید با انجام این کار بدون مراجعه به فرهنگ لغت یا واژه‌نامه چقدر می‌توانید یونانی را بفهمید. یکی از راه‌هایی که اغلب دانشجویان جدید حوزه علمیه این کار را انجام می‌دهند این است که کتاب مقدس یونانی، عهد جدید یا عبری خود را با خود به کلیسا می‌برند. وقتی خواندن کتاب مقدس در مراسم انجام می‌شود، آنها سعی می‌کنند آن را دنبال کنند.

و این هم می‌تواند مفید باشد. ممکن است بعد از مدتی از حمل یک کتاب مقدس انگلیسی، یک کتاب مقدس یونانی یا یک کتاب مقدس عبری با خود به کلیسا خسته شوید. اما، بله.

بسیار خوب، دومین نکته‌ای که باید روی آن کار کنید، تسلط بر زبان کتاب مقدس است. پیشنهاد می‌کنم سومین نکته، داشتن پیش‌زمینه‌ای از کتاب مقدس باشد. حال، اگر در هر زمینه‌ای که شامل مطالعه‌ی کتاب مقدس، موعظه یا آموزش مطالعه‌ی کتاب مقدس یا مواردی از این قبیل می‌شود، به خداوند خدمت می‌کنید، باید برای خطبه‌ی بعدی یا جلسه‌ی بعدی مطالعه‌ی کتاب مقدس یا هر چیز دیگری، زمانی را صرف مطالعه‌ی آن متن خاص کنید.

این مطالعه ویژه برای متون خاص باید شما را به تفاسیر و شاید گاهی اوقات به دایره‌المعارف کتاب مقدس یا مواردی از این دست هدایت کند تا در معرض پیشینه تاریخی و فرهنگی آن متن خاص قرار بگیرید. با این حال، به نظر من یک جنبه مهم که باید در توسعه پیشینه کتاب مقدس خود روی آن کار کنید، تلاش برای مطالعه مطالبی است که مروری گسترده‌تر از متن خاص شما دارند. بنابراین، مفید است که مروری بر تاریخ

باستان، فرهنگ باستانی و برخی از ادیان دیگر در زمان عهد جدید یا عهد عتیق داشته باشید که به شما کمک می‌کند تا تأثیر عهد عتیق و عهد جدید را در زمان خود درک کنید.

و گاهی اوقات به شما کمک می‌کند تا متوجه چیزهایی در متن شوید که در غیر این صورت ممکن است متوجه آنها نشده باشید، زیرا واقعاً این پیشینه را دارید و مثلاً می‌گویید که به نظر می‌رسد شبیه این یا آن چیز است. خوب، این نوع پیشینه فقط از طریق مطالعه نسبتاً گسترده به دست می‌آید. فکر می‌کنم برای چندین سال، فهرستی از تمام کتاب‌هایی که از حدود سال ۱۹۶۸ خوانده بودم را نگه داشته بودم.

این درست بعد از شروع دروس حوزوی من بود. و این به بیش از ۵۰ کتاب در سال، فکر می‌کنم بیش از کتاب برای حدود شش سال از این مدت، رسید. بالاخره حدود ۲۰ سال پیش از مسیر اصلی منحرف ۱۰۰ شدم و آن را کنار گذاشتم، و حالا دارم سعی می‌کنم دوباره به آن برگردم.

اما برنامه من این بود که سعی کنم برخی از منابع اصلی را بخوانم. بدیهی است که سعی نکردم کتاب یوسفوس را به زبان یونانی بخوانم، که خیلی سنگین است، اما احساس کردم که متن انگلیسی کتاب یوسفوس در طومارهای دریای مرده و از این قبیل مطالب به اندازه کافی خوب است. این به شما پیش‌زمینه می‌دهد، و به هر حال، شما در حال گذراندن دوره دکترا در یکی از این زمینه‌ها نیستید.

بنابراین، من یوسف، طومارهای دریای مرده، عهد عتیق، عهد جدید، آپوکریفا، ناگ حمادی، متون عرفانی و برخی از ادبیات ربی‌ها را خواندم. تلاش برای خواندن همه اینها بسیار زیاد است. و من در حال حاضر در فیلو بودم که گیر کردم، بنابراین یک نشانک در نسخه فیلو خود دارم و متأسفانه چند سالی است که با آن کاری نکرده‌ام.

من همچنین آثاری در مورد تاریخ باستان یا دایره‌المعارف‌های جهان یونان و روم باستان یا کتاب‌هایی در مورد زندگی روزمره در روم، جنگ‌های یونان باستان، باستان‌شناسی و مواردی از این دست خوانده‌ام. بنابراین، من استاد عهد جدید بودم، بنابراین بدیهی است که این موضوع برخی از مطالبی را که می‌خواندم کنترل می‌کرد. اگر شما یک کشیش یا مشاور هستید، بدیهی است که باید زمانی را برای خواندن مسائل مربوط به کشیشی و مشاوره و مواردی از این دست اختصاص دهید، که من واقعاً هیچ‌کدام از آنها را انجام ندادم.

اما نباید از مطالعه در این حوزه‌های گسترده‌تر نیز غافل شوید، زیرا آنها درک شما را از دنیای کتاب مقدس تقویت می‌کنند. به هر حال، ما معتقدیم که کتاب مقدس وحی خدا به ماست و می‌خواهیم آن را تا جایی که می‌توانیم به خوبی درک کنیم. بنابراین، این سه نکته‌ای است که باید روی آنها کار کنید.

یک مورد چهارم هم وجود دارد که از بعضی جهات از همه آنها مهمتر است، و این چیزی است که من آن را بیش معنوی می‌نامم. ما باید روی ساختن بینش معنوی خود کار کنیم. به یاد دارید که پولس در اول قرن‌تین گفت که چشمگیرترین هدایا بدون عشق بی‌ارزش هستند ۱۳.

بنابراین، حتی در این صورت، کامل‌ترین مجموعه، چه بگوییم، ابزارهای ذهنی و کتابشناختی برای تفسیر کتاب مقدس، بدون یک زندگی معنوی واقعی و بدون بینش معنوی واقعی، نتیجه‌ی معکوس خواهد داشت. بنابراین، اگر عیسی را نشناسیم، تمام مهارت‌های تفسیری ما در نهایت فقط به محکومیت ما می‌افزاید. اگر عیسی را بشناسیم، با کسب تجربه، بینش معنوی ما رشد خواهد کرد و ما از طریق زندگی، از طریق مشکلات خودمان که با آنها روبرو می‌شویم، از طریق کمک به دیگران در مشکلاتشان، تجربه کسب می‌کنیم.

و این چیزها اغلب باعث می‌شوند چیزهایی را در کتاب مقدس ببینیم که قبلاً ندیده بودیم اما واقعاً وجود دارند. بنابراین، کاملاً حیاتی است که ما با خدا ارتباط نزدیکی داشته باشیم و او را دوست داشته باشیم تا بتوانیم تفسیر خوبی انجام دهیم. بنابراین، اینها مواردی هستند که باید برای بهبود تفسیر خود از کتاب مقدس بر آنها تکیه کنیم.

می‌خواهم کمی جلوتر بروم و بعد کمی در مورد ژانرها در انجیل‌های هم‌نوا صحبت کنم. کلمه ژانر کلمه‌ای است که از زبان فرانسوی آمده است، و در زبان فرانسه، تا آنجا که من می‌دانم، این کلمه فقط به معنای نوع است. بنابراین، این یک کلمه عمومی است.

در اسپانیایی که sombrero اما با ورود به انگلیسی، به یک کلمه فنی تبدیل شده است، درست مانند کلمه فقط به معنای کلاه است. اما در انگلیسی، به معنای یک کلاه بزرگ و نرم است که مکزیکی‌ها می‌پوشند. ژانر اصطلاحی در مطالعات ادبی انگلیسی برای نوعی ادبیات، نوعی نوشتار یا نوعی گفتار است.

ممکن است به گستردگی تمایز بین نثر و شعر باشد، یا ممکن است به باریکی نوع خاصی از شعر تخصصی، مانند لیمریک یا غزل یا چیزی از این قبیل، باشد. خوب، برای اینکه به عنوان یک ژانر قابل تشخیص باشیم باید بتوانیم فهرستی از ویژگی‌های ژانر تهیه کنیم که آن را از ژانرهای دیگر متمایز کند. در اینجا قصد داریم به چندین ژانر مشترک در انجیل‌های هم‌نوا نگاهی بیندازیم.

در هفته‌های این دوره، ما به چهار متن مختلف نگاه خواهیم کرد و هر یک از آنها ژانر متفاوتی را نشان می‌دهد. متن اینجا نوعی روایت کلی خواهد بود و ما به یک روایت معجزه‌آسا و یک تمثیل، و همچنین یک روایت بحث‌برانگیز و غیره خواهیم پرداخت. در این مرحله، من معمولاً یک تمرین کلاسی کوتاه دارم و از آنها می‌پرسم که برخی از ویژگی‌های شعر چیست و پاسخ به این سوال در واقع به زبانی که در مورد آن صحبت می‌کنید بستگی دارد.

بیشتر ما که در مطالعات کتاب مقدس هستیم، کمی در مورد شعر عبری فکر کرده‌ایم و شعر عبری برخلاف شعر انگلیسی، لزوماً قافیه ندارد و ما همیشه در مورد وزن آن و غیره مطمئن نیستیم، اما ساختاری دارد، چیزی که ما آن را توازی می‌نامیم، که در آن سطرهای بعدی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به طرق خاصی با یکدیگر مرتبط هستند، چه همان چیز را تکرار کنند یا کمی به آن اضافه کنند یا کاری انجام دهند که برعکس آن باشد. به روی دیگر سکه نگاه کنید، به اصطلاح، ویژگی‌هایی از شعر عبری وجود دارد که ممکن است در شعر انگلیسی به طور معمول نبینیم. اما شعر انگلیسی و شعر عبری همچنین با استفاده بیشتر از صنایع ادبی برای جلب تخیل مشخص می‌شوند، اگر دوست دارید. بنابراین، می‌توانیم فهرستی از چیزهایی که باید در شعر عبری پیدا کنیم، تهیه کنیم.

فرض کنید ژانر موعظه را امتحان کرده‌اید. ویژگی‌های یک موعظه چیست؟ خوب، انواع متنوعی از موعظه وجود دارد که ممکن است کار را نسبتاً سخت کند. می‌توانید با تعریف موعظه شروع کنید و بگویید موعظه سخنرانی‌ای است که برای حضار کلیسا یا کنیسه یا چیزی شبیه به آن ارائه می‌شود و هدف آن ایجاد انگیزه در آنها برای رفتار درست یا نگرش درست است یا چیزی شبیه به این، نوعی بیان کلی آن است.

اگر به خطبه‌های کلاسیک فکر کنید، که اغلب با نوعی از ... من به خطبه‌های کلاسیک نسبتاً مدرن فکر می‌کنم، با نوعی داستان شروع می‌شوند و سپس در اواسط آن به نوعی رها می‌شوند و اگر دوست دارید. نتیجه‌گیری، پایان داستان را ادامه می‌دهد. این چیزی است که در مطالعات ادبی به آن «شمول» می‌گویند و سپس در وسط، حداقل خطبه‌های کلاسیک تمایل داشتند سه نکته را مطرح کنند، و برخی افراد بسته به متن، دو یا چهار نکته را مطرح می‌کنند.

گذشته از همه اینها، اگر می‌خواهید متنی را تفسیر کنید، باید به ساختار متن پایبند باشید و بیش از حد درگیر تعداد نکات موعظه‌ای که دارید نشوید. و سپس ممکن است بسته به اینکه آیا بعد از هر نکته، کاربرد، آن نکته را بیان می‌کنید یا اینکه همه کاربردها را برای بخش نتیجه‌گیری یا چیزی شبیه به آن نگه می‌دارید، متفاوت باشند. در قدیم، یک خطبه اغلب با یک شعر یا چیزی شبیه به آن پایان می‌یافت.

اما فکر می‌کنم امروزه این خیلی نادر است. ژانر دیگری، جناس چطور است؟ جناس چیست؟ خب، اگر دوست دارید، نوعی شوخی است. شوخی‌ای است که با دو کلمه که شاید در انگلیسی شبیه هم باشند یا خیلی شبیه به هم باشند، بازی می‌کند.

یادم می‌آید یکی از اساتید فیزیک ما در دانشگاه دوک یک یا شاید حتی دو بار در مورد یک زوج مسن و اینکه چطور پسرانشان یک مزرعه به دست آورده بودند، برایم تعریف کرد. آن زوج مسن، یعنی پدر و مادر، به آن مزرعه، مزرعه فوکوس می‌گفتند. یک نفر پرسید که چرا اسمش را مزرعه فوکوس گذاشته‌اند. و آنها گفتند، خب، اینجا جایی است که پسران گوشت پرورش می‌دهند.

و می‌توانید جناس سه‌گانه را در آن ببینید. خورشید برای شیء در آسمان و برای پسرانشان. و پرتوهای خورشید حیوانات و گوشت را پرورش می‌دهند.

خب، من شما را تا سر حد مرگ سرزنش نمی‌کنم، اما این یک مثال است. خب، ما اینجا کمی به برخی از ژانرهایی که در کلاس این دوره پوشش می‌دهیم و برخی که پوشش نمی‌دهیم، نگاه خواهیم کرد. اول از همه، ژانر روایت، یک روایت تعمیم‌یافته است.

ما قصد داریم به داستان مردان خردمند و ملاقات آنها در متی ۲ نگاهی بیندازیم. سپس، من یک مقاله ترم تعیین می‌کردم و آنها می‌توانستند از بین شش یا هشت موضوع مقاله ترم یکی را انتخاب کنند؛ اگر دوست دارید، پیاده‌روی به سمت اماتوس پس از رستاخیز عیسی، نوعی روایت کلی در لوقا ۲۴ خواهد بود. و سپس به یک روایت معجزه خواهیم پرداخت. و یکی از مواردی که در این دوره در کلاس بررسی می‌کنیم، دیوزده گاداری در مرقس ۵ است. سپس، به عنوان یک موضوع مقاله ترم احتمالی، در مورد ایمان افسر رومی در لوقا بحث خواهیم کرد. مثال تمثیلی که در کلاس انجام می‌دهیم، جشن عروسی سلطنتی در متی ۲۲ است ۷.

برای موضوع مقاله ترم، دانش‌آموزان می‌توانند انتخاب کنند که آیا مستاجران شرور و کشاورزان شرور در مرقس ۱۲ را دوست دارند یا خیر. یا برای یک روایت بحث‌برانگیز، می‌خواهیم به اخراج شیاطین توسط بعلزبول در لوقا ۱۱ پردازیم. اما برای موضوع مقاله ترم، چیدن غلات در روز سبت در مرقس ۲. تعدادی ژانر دیگر نیز وجود دارد که با فراوانی بیشتر یا کمتر در انجیل‌ها آمده‌اند که ما به دلیل محدودیت‌ها در کلاس به آنها نمی‌پردازیم.

اما مثلاً یک گفتمان. گفتمان چیست؟ خب، یک شخص صحبت می‌کند، اما مثل یک دیالوگ یا چیزی شبیه به آن، صحبت‌هایش پشت سر هم و پشت سر هم نیست. مثلاً سخنان عیسی در متی ۶ در مورد نگران نبودن است.

بنابراین، نگران زندگی، غذا یا لباس خود یا از این قبیل چیزها نباشید. ژانر دیگری که بارها در عهد جدید و به ویژه در انجیل‌ها دیده می‌شود، کنش نمادین یا تمثیل‌های عملی است. و تعدادی از این تمثیل‌ها در انجیل‌ها وجود دارد.

من در اینجا به سه احتمال اشاره می‌کنم. احتمالاً هشت یا ده مورد وجود دارد که می‌توانید حدس بزنید ممکن است بر سر آنها بحث و جدل وجود داشته باشد. اما پاکسازی معبد توسط عیسی، هم یک عمل واقعی و هم به نوعی نمادین است و به طور مشابه در متی ۲۱ یافت می‌شود.

یا شستن پای شاگردان توسط عیسی در یوحنا ۱۳. یا نفرین کردن درخت انجیر توسط عیسی در مرقس ۱۱. به طور مشابه. بنابراین، اینها نمونه‌هایی از اعمال نمادین هستند.

،چطور تشخیص می‌دهید که آنها کنش‌های نمادین هستند؟ خب، این پیچیده‌تر است. برخلاف تمثیل‌ها معمولاً در یک تمثیل، فرد به شما می‌گوید که دارد یک تمثیل می‌گوید. در یک کنش نمادین، لزوماً این را به شما نمی‌گویند.

بنابراین، باید مراقب برخی اقدامات غیرمعمول باشید و سپس چیزی که به نظر می‌رسد، زمینه به شما ایده‌ای از نمادگرایی می‌دهد. بنابراین، مطمئناً، بیرون راندن صرافان از معبد توسط عیسی غیرمعمول بود، اگر دوست دارید. اما خداوندی که شما به دنبالش هستید ناگهان به معبد خود خواهد آمد، و چه کسی می‌تواند روز آمدن او را در ملاکی تحمل کند، به نظر من زمینه بسیار قوی برای آن است.

اظهارات عیسی در مورد سوءاستفاده آنها از معبد و مواردی از این دست در این دسته قرار می‌گیرند. به نظر من، ژانری که فقط دو بار در عهد جدید آمده است، اما به میزان قابل توجهی در عهد عتیق نیز وجود دارد. تبارشناسی است. و ما یکی در متی و دیگری در لوقا داریم، هر دو برای عیسی و نه یکسان.

این هم جالب است. بحث‌های زیادی در مورد آن شده است. حدس من این است که شجره‌نامه لوقا احتمالاً نسل مریم است و شجره‌نامه متی نسل یوسف.

،متون مقدس این را به ما نمی‌گویند. فکر می‌کنم وقتی به طور خلاصه درباره محتوای انجیل‌ها صحبت کنیم، برمی‌گردیم و در این مورد صحبت خواهیم کرد. ژانر دیگری که بسیار رایج است، چیزی است که ما آن را گفتگو می‌نامیم.

،اینجاست که دو نفر، معمولاً فقط دو نفر، با هم صحبت می‌کنند. بنابراین، روایت وسوسه در متی و لوقا شیطان و عیسی با هم صحبت می‌کنند. یا اظهارات عیسی در متی ۸ در مورد دو نفر که قرار است پیرو عیسی شوند، و آنها چیزهای مختلفی می‌گویند، و او به آنها پاسخ می‌دهد.

حاکم جوان ثروتمند در مرقس ۱۰ نیز در همین دسته قرار می‌گیرد. بنابراین، اینها نمونه‌هایی از ژانرهای مختلف هستند که در انجیل‌ها وجود دارند. ما می‌خواهیم در این جلسه بر ژانر روایی تمرکز کنیم.

بنابراین، بیایید قبل از اینکه به یک مثال خاص از آن نگاه کنیم، کمی در مورد آن فکر کنیم. و اولین کاری که سعی می‌کنیم انجام دهیم این است که اگر دوست دارید، ژانر را تعریف کنیم. چگونه روایت را تعریف می‌کنیم؟ خب، به طور خلاصه، روایت یک داستان، یک گزارش یا روایتی از وقایع است.

بنابراین، این روایت مجموعه‌ای از وقایع است. یک روایت می‌تواند واقعی یا تخیلی باشد، هرچند من همه روایت‌های کتاب مقدس را واقعی می‌دانم، مگر اینکه به نحوی مشخص شده باشند. برای مثال، روایت‌های موجود در تمثیل‌ها نیازی به واقعی بودن ندارند.

و ما چند نمونه از آن داریم. داستانی که ناتان برای داوود درباره مرد ثروتمند و مرد فقیر با بره ماده‌اش و غیره تعریف می‌کند، یک داستان تخیلی است.

یا جایی که پیامبر به اخاب درباره زندانی که فرار کرده می‌گوید و وانمود می‌کند که زخمی شده است. خب، او واقعاً زخمی شده بود، اما آن زخم ساختگی بود و غیره. اینها نمونه‌هایی از این قبیل هستند

بنابراین، اگر دوست دارید، لزوماً به دلیل بی‌خطایی کتاب مقدس نیست که روایت‌هایی که در تمثیل‌ها آمده‌اند، غیرداستانی باشند. اما من تمام روایت‌های دیگر کتاب مقدس را واقعاً اتفاق افتاده می‌دانم، اگرچه تعدادی از آنها توسط یک یا چند مفسر رد شده‌اند. روایت‌ها ژانر واقعاً گسترده‌ای هستند و این چیزی است که باید قبلاً می‌گفتم.

خب، فکر کنم یک بار این را گفتم. گفتم یک ژانر می‌تواند به گستردگی نثر یا شعر یا به گستردگی هر کدام باشد. بنابراین، روایت ژانر بسیار گسترده‌ای است.

معمولاً زیررده‌ای از نثر است، اما نه همیشه. روایت‌های شاعرانه هم وجود دارند. برای مثال، سرود دبوراً و باراک یک روایت است، اما در شعر است.

این در کتاب داوران، باب پنجم آمده است. ایلیاد هومر یک روایت است، اما به شعر است و غیره. بهشت، گمشده میلتون، حدس می‌زنم، یک روایت است، اما به شعر است. با این حال، حداقل در ادبیات مدرن، معمولاً به نثر است.

با این حال، بسیاری از چیزهای دیگر به نثر هستند. بنابراین، چگونه می‌توانیم یک روایت را از دعا تشخیص دهیم؟ این کاملاً سراسر است. دعا یک اعلام است، صحبت کردن با خدا، اگر دوست دارید، چیزی شبیه به این.

توضیح، شما در حال توضیح چیزی هستید. دیالوگ بین دو نفر رد و بدل می‌شود، البته دیالوگ می‌تواند بخشی از یک روایت باشد. گفتمان، صحبت یک نفر و غیره.

بنابراین، همه این موارد، دعا، شرح، گفتگو و گفتمان، می‌توانند در یک روایت گنجانده شوند، اگر و گاهی اوقات، حتی بتوانند روایتی را در خود جای دهند. این باید یک گفتگوی طولانی باشد، اما شاید یک گفتمان کوتاه نیز بتواند نوعی روایت در خود داشته باشد. برای مثال، می‌توانید بگویید که سخنرانی استیفان در برابر سنهدرین، اگر دوست دارید، یک گفتمان است، اما همچنین یک روایت است، یا اگر دوست دارید، شامل روایت‌هایی در درون خود است، یا با نظراتی در مورد نحوه رفتار بنی‌اسرائیل در قبال یوسف یا موسی یا چیزی از این قبیل، در هم آمیخته شده است.

خب، در واقع، انجیل‌ها و اعمال رسولان روایت هستند، و با این حال ژانرهای دیگری را نیز شامل می‌شوند. خب، اجزای یک روایت، چون بالاخره وقتی شما یک ژانر را تعریف می‌کنید، باید ویژگی‌هایی را ارائه دهید که آن را مشخص می‌کنند، و یکی از اجزای مهم یک روایت، بازیگران یا شخصیت‌ها هستند، افرادی که در روایت ظاهر می‌شوند، یا باعث وقایع می‌شوند یا تحت تأثیر وقایع قرار می‌گیرند. آنها یکی از ویژگی‌هایی هستند که در یک روایت خواهید دید.

سپس رویدادها یا خود عمل، وقایعی که توسط روایت توصیف می‌شوند، وجود دارند، بنابراین بازیگران رویدادها، صحنه‌ها، محل وقوع رویدادها، زمان، کشور، منطقه، شهر، فضای داخلی، فضای خارجی و از این قبیل چیزها. یکی از ویژگی‌های نسبتاً مهم یک روایت معمولاً طرح آن است، به ویژه روایتی که، چه بگوییم، با دقت کنار هم چیده شده است. شخصی که حکایتی را نقل می‌کند ممکن است طرح خاصی برای آن نداشته باشد، مگر اینکه حادثه‌ای طنزآمیز یا چیزی شبیه به آن رخ داده باشد.

طرح داستان، ارتباط یا بسط وقایع در روایت است. یک روایت پیچیده بیش از یک طرح داستانی خواهد داشت، بنابراین یک رمان معمولاً مجموعه‌ای از طرح‌های مختلف را دارد که به طرق مختلف در هم تنیده شده‌اند. خود طرح داستان اغلب نوعی کشمکش است و بنابراین گاهی اوقات می‌تواند به بخش‌هایی تقسیم شود که در آن‌ها تنش در حال شکل‌گیری است، به اوج خود می‌رسد، سپس کشمکش به نحوی حل می‌شود، و تنش آزاد می‌شود و من ممکن است بتوانم چیزی در مورد عواقب یا چیزی شبیه به آن بگویم. بنابراین حداقل این ویژگی‌ها، اجزای یک روایت، بازیگران، رویدادها، صحنه‌ها، طرح‌ها، طرح یا طرح‌ها خواهند بود.

چه نوع روایت‌هایی در انجیل‌ها داریم؟ یک اثر نسبتاً مفید در مورد ویژگی‌های ادبی عهد جدید، کتابی از لاند رایکن با عنوان «کلمات زندگی، مقدمه‌ای ادبی بر عهد جدید» است. رایکن بعداً آن را گسترش داد تا کل کتاب مقدس را پوشش دهد و عنوان نسخه گسترش‌یافته «کلمات لذت» است. خوب، او انواع روایت‌های زیر را در انجیل‌ها ذکر می‌کند و نام‌هایی به آنها می‌دهد که به اندازه کافی کلی هستند تا بتوانید این نوع ژانرهای روایی را در جای دیگری از آثار دیگر پیدا کنید.

بنابراین، روایت بشارت، داستان بشارت میلاد مسیح، برای مثال، داستان بشارت یا میلاد مسیح، به وضوح در انجیل‌ها مهم است. اعلام تولد یحیی به الیزابت و اعلام تولد عیسی به مریم داده شد. این موارد تا حدودی غیرمعمول هستند زیرا شامل نوعی پیشگویی می‌شوند. آنها شامل امور ماوراءالطبیعه می‌شوند.

و البته داستان‌های مربوط به میلاد مسیح نیازی به دخالت ماوراءالطبیعه ندارند، اما، چه بگوییم، غیرمعمول است که یحیی با مادرش به سن او متولد می‌شود، و سپس در واقع تولد عیسی از باکره را داریم، بنابراین اینها کاملاً غیرمعمول هستند. با این حال، هنوز هم در بسیاری از داستان‌های باستانی و حتی در داستان‌های مدرن، کسی را خواهید یافت که چیزی در مورد تولد شخصیت خود می‌گوید. در داستان‌های بشارت میلاد مسیح در انجیل، تأکید بر منحصر به فرد بودن عیسی، اعتبار تاریخی چیزهای مختلف، وقایع ماوراءالطبیعه، تحقق پیشگویی و شاید هیجان، به نوعی، هیجانی را به یاد دارید که وقتی زکریا از معبد بیرون می‌آید و دیگر نمی‌تواند صحبت کند، رخ می‌دهد زیرا فرشته او را لال کرده است زیرا آنچه فرشته به او گفته بود را باور نکرده است.

داستان‌های بشارت یا تولد مسیح. مثال دوم داستان‌های دعوت یا رسالت است. این داستان‌ها ممکن است در انجیل‌ها کاملاً مشخص باشند.

اینها روایت‌هایی از عیسی هستند که مردم را دعوت می‌کند. بنابراین، می‌توانیم تصور کنیم که عیسی در امتداد ساحل دریا می‌آید و شاگردانی را که در قایق‌ها کار می‌کردند و غیره دعوت می‌کند. بدیهی است که این نوع چیزها نباید محدود به انجیل‌ها باشند، جایی که شما در مورد یک معلم یا یک رهبر صحبت می‌کنید که پیروانی را جذب می‌کند یا چیزی شبیه به این و ممکن است به نحوی آنها را دعوت کند.

اما در مورد ویژگی‌های داستان‌های دعوت و رسالت انجیل، شما به دنبال چیزهایی مانند اینکه چه کسی دعوت شده، شرایط چگونه است، به چه نوع دعوتی دعوت می‌شوند و چه نوع واکنشی نشان می‌دهند خواهید بود. بنابراین، به نوعی، می‌توان گفت که وقتی عیسی با این شخص صحبت می‌کند و می‌گوید، از من پیروی کن، اما آن شخص می‌گوید، بگذار برگردم و با خانواده‌ام خداحافظی کنم یا چیزی شبیه به این، یا پدرم را دفن کنم، که احتمالاً به معنای صبر کردن تا زمان مرگ اوست، با یک داستان دعوت مواجه هستید.

یک شخص از عیسی پیروی نمی‌کند، یا حداقل در آن مرحله پیروی نمی‌کند. نوع سوم، داستان‌های شناخت است. روایت‌هایی از افرادی که کشف می‌کنند عیسی کیست.

و باز هم، لازم نیست این‌ها محدود به انجیل‌ها باشند. بنابراین، برای مثال، در داستان‌های رایین هود، یک داستان شناخت وجود دارد که در آن رایین و افرادش متوجه می‌شوند که این شوالیه سیاه عجیب، ریچارد شیردل است. بنابراین، این یک داستان شناخت است.

اما بدیهی است که در انجیل‌ها موضوع مهم‌تر است، زیرا مسیح موعود است، نه فقط پادشاه انگلستان. بنابراین، روایت‌هایی از افرادی وجود دارد که کشف می‌کنند عیسی کیست. نوع سؤالاتی که می‌توانیم در مورد چنین ژانری پرسیم این است: چه شرایطی منجر به این شناخت شد؟ بنابراین، این زن، این مرد هر کاری که تا به حال انجام داده‌ام را به من گفت.

آیا او می‌تواند مسیح باشد؟ این می‌تواند نمونه‌ای از این نوع باشد. آن شخص چه چیزی را در مورد عیسی تشخیص داد؟ یادتان هست که ناتانائیل و عیسی به او گفتند که من تو را وقتی زیر درخت انجیر بودی دیدم. او متوجه می‌شود که آنچه فیلیپ در آن زمان به او گفته بود، درست است.

شاهدان است. عیسی یا شخصیت دیگری در مورد اینکه عیسی کیست یا چه کارهایی انجام داده و شواهد این موضوع چیست، شهادت می‌دهد.

بنابراین، گفته‌ی زن سامره‌ای سر چاه، می‌تواند به عنوان یک داستان شاهد در رابطه با اینکه او به روستاییان می‌گوید عیسی کیست یا چیزی شبیه به این، طبقه‌بندی شود. یا یک فرد شفا یافته که می‌رود و می‌گوید عیسی کیست. عیسی می‌فرستد. ما در واقع داستان را نمی‌فهمیم، اما عیسی در داستان شیطان‌صفتی که در حال جمع شدن است، آن دیو شفا یافته را می‌فرستد تا به مردم دکاپولیس بگوید که عیسی کیست، خدا برای او چه کرده است و غیره.

داستان‌های شاهدان. داستان‌های مواجهه - داستان‌های نمونه‌ای از چگونگی جستجوی دیگران توسط عیسی.

آنها با ابتکار او یا شاید ابتکار خودشان شروع می‌شوند، با ادعای عیسی بر زندگی آنها ادامه می‌یابند و با پاسخ آنها، چه پذیرش و چه رد، پایان می‌یابند. افرادی که نزد عیسی می‌آیند، شاید به مواجهه نیقودیموس با عیسی در یوحنا ۳، یا مواجهه زن کنار چاه با عیسی در یوحنا ۴، یا مواجهه نتنائیل در یوحنا ۱ و غیره فکر می‌کنند. بنابراین، یوحنا تعدادی از این موارد را برای افراد دارد، شاید در انجیل‌های هم‌نوا کمتر دیده شده باشد، اما با این حال، می‌دانید، پطرس و دیگران که از عیسی پیروی کردند و به تدریج در درک خود از اینکه او کیست و غیره رشد کردند، در این دسته قرار می‌گیرند.

داستان‌های مربوط به درگیری یا جنجال. اینها برخی از رایج‌ترین داستان‌های انجیل‌ها هستند. عیسی شخصیت اصلی در مقابل شخص یا گروهی مخالف است که به عنوان طرف مقابل در نظر گرفته می‌شود. و شما به این فکر می‌کنید که در آنجا چه وضعیتی دارید.

شاید آنها به عیسی حمله می‌کنند، و می‌بینید که او چگونه از خود دفاع می‌کند و چگونه موضوع را به توهین تبدیل می‌کند، چگونه عیسی از این موقعیت استفاده می‌کند، و ما چه درس‌هایی می‌توانیم بیاموزیم و غیره. در اینجا چند مورد بسیار قابل توجه در مورد دام کاملی که فریسیان با هیرودیان برای به دام انداختن عیسی در مورد مسئله مالیات داشتند و اینکه چگونه او این موضوع را به نفع آنها تغییر می‌دهد، وجود دارد. دسته

هفتم، داستان‌های مربوط به اعلامیه‌ها است. انتقاد آگاهانه. اینها اکنون داستان‌های گفتاری نامیده می‌شوند. و قبلاً به آنها آپوتم گفته می‌شد.

اما نوعی رویداد با یک گفته بسیار تکان‌دهنده از عیسی مرتبط است. بنابراین، موردی که من به آن اشاره کردم در نهایت به این ختم می‌شود که، خب، آنچه متعلق به قیصر است را به قیصر برگردانید و آنچه متعلق به خداست را به خدا برگردانید، اگر دوست دارید، نمونه‌ای از یک داستان مناقشه‌برانگیز است که با یک اعلامیه پایان می‌یابد. داستان‌های معجزه‌آسا

ما قصد داریم این موارد را به تفصیل تحت ژانر داستان‌های معجزه‌آسا در یکی از متون تفسیری خود مورد بحث قرار دهیم. لیلاوند رایکن ساختاری معمول مانند این را پیشنهاد می‌کند که در آن، اول از همه، نیازی ایجاد می‌شود. و بنابراین، راوی معمولاً چیزی در مورد این می‌گوید، خب، این شخص سال‌هاست که یا از بدو تولد یا چیزی شبیه به آن لنگ بوده است، یا این شخص سال‌هاست که شیطان‌صفت شده است یا چیزی شبیه به آن.

کمک عیسی همیشه مورد درخواست است و نه همیشه. گاهی اوقات، او داوطلب می‌شود که در استخر بتسدا کمک کند. در واقع، اگر دوست داشته باشید، او به نوعی آنجا داوطلب می‌شود.

و آن دیوزده به سمت عیسی دوید، و ما نمی‌دانیم که آیا آن دیوزده، پس از شنیدن هویتش از دیوها، برای کمک دوید یا دیوها آمدند و حمله کردند و ما واقعاً نمی‌دانیم او کیست. چیزهای زیادی هست که ما در مورد آنها نمی‌دانیم. در مورد کل ماجرا بیشتر صحبت خواهیم کرد.

فرد نیازمند یا یک امدادگر شاید به نوعی ایمان یا اطاعت خود را ابراز کند. بنابراین، چهار نفری که مرد لنگ را حمل می‌کنند، سقف را خراب می‌کنند و آن را فرو می‌ریزند. بدیهی است که من نوعی ایمان را برای گذراندن همه این چیزها ابراز می‌کنم.

سپس عیسی معجزه را انجام می‌دهد، و سپس شخصیت‌ها به معجزه یا به عیسی یا چیزی شبیه به آن واکنش نشان می‌دهند. اینها معمولاً همان نیاز هستند. عیسی به فرد کمک می‌کند تا ایمان خود را ابراز کند یا چیزی شبیه به آن.

عیسی معجزه‌ای انجام می‌دهد و شخصیت‌ها به معجزه واکنش نشان می‌دهند و غیره. شما همیشه همه این موارد را نمی‌بینید، اما این هم یکی از ویژگی‌های این ژانر است که معمولاً فهرستی از ویژگی‌ها وجود دارد و یک حادثه خاص باید مثلاً ویژگی‌های مهم را برآورده کند. اکثر آنها چیزی هستند که باید در آن ژانر در نظر گرفته شوند.

بنابراین، دسته نهم داستان‌های شور و اشتیاق است - روایت‌هایی از وقایع پیرامون محاکمه، مرگ و رستاخیز عیسی. و باز هم، در ادبیات خارجی، می‌توانید داستان‌هایی از شور و اشتیاق به نوعی پیدا کنید.

به فیلم فکر کنید. فکر می‌کنم حالا یک اسم پیدا کرده‌ام: شجاع‌دل. فیلم با یک داستان پرشور، اگر دوست دارید، مرگ ویلیام والاس و غیره، به پایان می‌رسد. بنابراین، بدیهی است که اهمیت مرگ عیسی، تمام آن موارد دیگر را در سایه قرار می‌دهد و در واقع، بخش بسیار بزرگتری از انجیل‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، نسبت به آنچه که به طور کلی برای صحنه مرگ مشخص است، و همان بخشی را که در زندگینامه شخص دیگری به خود اختصاص می‌دهد، به خود اختصاص می‌دهد.

بنابراین، داستان‌های مربوط به مصائب مسیح را می‌توان به عنوان یک بخش کامل برای هر انجیل در نظر گرفت، یا می‌توانید آنها را به داستان‌های جداگانه‌ای تقسیم کنید که آن را نیز تشکیل می‌دهند. و سپس رایکن در اینجا داستان‌های ترکیبی را به عنوان دهمین مورد ذکر می‌کند. و ما قبلاً در حین بررسی اشاره کردیم که تعدادی از این موارد، در واقع ترکیبی از دو یا حتی سه مورد خاص دیگر هستند.

بنابراین، روایت‌هایی که عناصری از دیگر داستان‌های معجزه‌آسا را ترکیب می‌کنند، که باعث شناخت داستان‌های اعلام، که شامل برخوردها و غیره می‌شوند، می‌شوند، در این نوع دسته قرار می‌گیرند. خوب، این یک مرور بسیار سریع از ژانر روایی و کمی در مورد چگونگی سازماندهی برای تفسیر است.

حالا ما واقعاً می‌خواهیم یک روایت را تفسیر کنیم، یک تفسیر از یک روایت انجام دهیم، و آن واقعه ملاقات مردان خردمند در متی ۲ است. در واقع، کل فصل، آیات ۱ تا ۲۳. در یک موقعیت کلاسی، من آنها را موظف می‌کردم که همه اینها را ترجمه کنند، بنابراین ما در کلاس می‌چرخیدیم و به افراد مختلف اشاره می‌کردیم و می‌گفتیم، آیه ۱ را برای ما ترجمه کنید. و سپس ممکن است از خودم یا افراد مختلف دیگر در کلاس نظراتی در مورد اینکه آیا این یا آن چیز باید کمی متفاوت ترجمه شود، داشته باشیم و شاید نظراتی در مورد دستور زبان در اینجا و آنجا و از این قبیل چیزها داشته باشیم.

خب، من قرار نیست همه این کارها را اینجا انجام دهم، اما این ترجمه از ملاقات مردان خردمند ترجمه خودم است و گهگاه در مورد این یا آن چیز اظهار نظر خواهم کرد. بنابراین، متنی که ما اینجا استفاده می‌کنیم عهد جدید یونانی نوشته انجمن‌های متحد کتاب مقدس است، که من یک فرهنگ لغت در پشت آن دارم، و فکر می‌کنم این احتمالاً چاپ چهارم است. آنها در طول سال‌ها اینجا و آنجا تغییر کرده‌اند.

و سرفصل‌های کمی دارد که طوری ساخته شده‌اند که تا حد امکان خنثی باشند، بنابراین هیچ رنگ و بویی از باپتیست یا کاتولیک یا چیزی شبیه به آن ندارند. آنها اساساً آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد توصیف می‌کنند. بنابراین، بخش اول اینجا با سرفصل «ملاقات مردان خردمند» شروع می‌شود و ترجمه من به این شکل است.

حال، هنگامی که عیسی در بیت لحم یهودیه، در روزگار هیروودیس پادشاه، به دنیا آمد، ناگهان مغانی از شرق به اورشلیم آمدند. از این سوال ممکن است چند چیز مطرح شود. یکی از آنها این است که مغان چه کسانی هستند؟ و ما برمی‌گردیم و کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

در فرهنگ لغتی که من از باوئر، آرنه و گینگریچ دارم، فکر می‌کنم باوئر، آرنه و گینگریچ است، دونگر زیر عنوان مغ آمده است. اولین تعریفی که ارائه می‌دهد مغ است، اما بعد در پرناتز می‌گوید، یک حکیم و کاهن بابلی یا ایرانی، متخصص در طالع بینی، تعبیر خواب و غیره. بنابراین این نوعی تعریف سریع است که شما ارائه می‌دهید. احتمالاً شما یک کلمه غیرمعمول مانند آن را دوست دارید و می‌خواهید کمی بیشتر در مورد آن تحقیق کنید.

فکر می‌کنم این کلمه به شاه جیمز، یعنی خردمندان ترجمه شده است، که در واقع ترجمه خوبی است، اما هیچ ترجمه واحدی همه چیزهایی را که دوست دارید بدانید به شما نمی‌گوید. من چند کلمه از یونانی اینجا داشتم که فقط می‌خواستم آنها را جستجو کنم و غیره، اما به طور خاص نیازی نداشتم، بنابراین نمی‌دانم که واقعاً لازم باشد به سراغ آنها برویم. مغ‌ها از شرق هستند و کلمه آناتول را جستجو کردند.

این کلمه‌ای است که ما از کلمه آناتولی در یونان گرفته‌ایم، که منطقه شرقی آناتولی است. اما در واقع از کلمه‌ای به معنای طلوع گرفته شده است، بنابراین جهتی است که خورشید از آن طلوع می‌کند. بنابراین، به طور کلی، به شرقی که به آن نگاه می‌کنید.

Magi بنابراین، این به طور خاص چیزی در مورد اینکه آنها از کجا آمده‌اند به ما نمی‌گوید. خوب، می‌توانم به در لاتین Magi، Gi و سپس Us و Magus. اشاره کنم که جمع لاتین این کلمه است.

را از آن (magic) است، اما ما کلمه جادوگر (Magoi) و ماگوی (Magus) البته یونانی آن به معنی مجوس گرفته‌ایم و در عهد جدید به صورت مفرد استفاده شده است. شمعون مجوس یکی از این نوع افراد است. خب، آیه ۲. بنابراین، آنها از شرق به اورشلیم می‌آیند و می‌گویند: «کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» زیرا ما ستاره او را در شرق دیده‌ایم و آمده‌ایم تا به او تعظیم کنیم یا برای پرستش او بیاییم.

ما چند نکته جالب در این متن داریم. در شرق، می‌تواند به معنای طلوع، نداشتن ماشین زمان و نبودن در آنجا باشد. این کمی نامشخص است.

وقتی در شرق بودیم، آن را دیدیم، اما چیزی در مورد جهت آن نگفتیم. یا آن را در زمان طلوعش دیدیم، که در این صورت تا حدودی آن را در شرق قرار می‌دهد زیرا ستارگان، زیرا با توجه به نحوه چرخش زمین، به نظر می‌رسد ستارگان از شرق طلوع می‌کنند، به بالای سر می‌روند و در غرب غروب می‌کنند، و حتی آنهایی که در قطب ظاهر می‌شوند، در جهت شرق شروع به حرکت می‌کنند و دور می‌زنند و به غرب می‌روند و سپس پایین می‌روند و دوباره به بالا برمی‌گردند و غیره. بنابراین، ما مطمئن نیستیم که این دقیقاً به ما می‌گوید که ستاره کجا بوده است یا اینکه صرفاً به ما می‌گوید که وقتی آن را دیده‌اند کجا بوده‌اند.

و آنها او را سجده می‌کنند یا می‌پرستند، که در اینجا مبهم است و به اندازه کافی از پیشینه خودشان نمی‌دانند. ما نمی‌دانیم که آیا آنها احساس می‌کردند که باید او را پرستند یا اینکه فقط باید سجده می‌کردند، اگرچه فکر می‌کنم با توجه به اینکه این افراد از فاصله‌ای دور می‌آیند، کمی اشاره به این موضوع می‌شود.

و چرا کسی باید از راه دور بیاید و در مقابل کسی که اگر فقط پادشاه یهودیان است، آنها یهودی نیستند تعظیم کند؟ بنابراین شاید اشاره‌ای به این باشد که چیز بیشتری در آنجا در جریان است. خب، آیه ۳: وقتی پادشاه هیرودیس این را شنید، او و تمام اورشلیم با او آشفته شدند.

این موضوع پیشینه زیادی دارد که باید کمی آن را باز کنیم. اما به ما می‌گوید که این پادشاه هیرودیس است و احتمالاً نشان می‌دهد که ممکن است هیرودیسی‌های دیگری در زمان نگارش این انجیل توسط نویسنده وجود داشته باشند. در مورد زمان نگارش انجیل متی اختلاف نظر وجود دارد و ما در بخش بعدی این دوره به آنها خواهیم پرداخت.

اما در این برهه، فقط یک نفر پادشاه بود. زمانی که به یوسفوس می‌رسید، در اواخر دوران یوسفوس، با پادشاه دوم و سوم، هیرودیسیس، روبرو می‌شوید. آیه ۴، و او، یعنی هیرودیسیس، تمام کاهنان اعظم و کاتبان قوم را جمع کرد و از آنها پرسید که مسیح کجا باید متولد شود.

و مسیح فقط ترجمه یونانی کلمه عبری ماشیح است که ما هنوز از این دو کلمه جداگانه استفاده می‌کنیم مسیح و کریست، اما آنها به یک معنی هستند و به نوعی عنوان هستند. می‌توانید این را در این متن ببینید. و آنها، کاهنان اعظم و کاتبان، به او گفتند، هیرودیسیس، در بیت لحم یهودیه، زیرا اینگونه نوشته شده است، از طریق پیامبر، و من به 6 می‌پریم، و تو، بیت لحم سرزمین یهودا، به هیچ وجه کمترین نیستی، به هیچ وجه کمترین نیستی در میان حاکمان یهودا، زیرا از تو حاکمی ظهور خواهد کرد که چوپان قوم من اسرائیل خواهد بود.

خب، این نقل قول هست. به جورایی نقل قول آزاده. برای مثال، به هیچ وجه جالب نیست چون متن عبری می‌گه، هرچند تو کمترین هستی، یا چیزی شبیه به این.

و بنابراین، من فکر می‌کنم ما چیزی را دریافت می‌کنیم که علمای ربانی آن را میدراش می‌نامند، یک خوانش، تفسیری از متن. منظوم این است که اگرچه میکاه می‌گوید بیت لحم کوچکترین است، اگر دوست دارید مفسر خواننده می‌گوید، خب، اگر قرار است مسیح از آنجا بیاید، دیگر کوچکترین نیست. بنابراین، ما چیزی شبیه به این داریم.

خب، این نقل قول است. این هم از میکاه ۵ آمده، و برخی از مفسران می‌گویند که از یک متن دیگر هم تأثیر گرفته است. مطمئن نیستم که احساس کنم لزوماً به این سمت می‌رود، اما بگذارید همین‌طور بماند.

Exact آیه ۷: سپس هیروودیس مخفیانه مغان را فراخواند و از آنها زمان دقیق ظهور ستاره را جویا شد. کلمه می‌آید که akribos به معنای مشخص کردن است و از akribo در متن کلمه جداگانه‌ای نیست، بلکه فعل نیز همین‌طور است ascertain، به معنای چیزی بسیار خاص است. در واقع

قطعی و یقینی. بنابراین این حس را القا می‌کند که او می‌خواست بداند آیا می‌توانید تاریخی را که این ستاره برای اولین بار ظاهر شد یا چیزی شبیه به آن به من بگویید. خب، او مخفیانه با آنها تماس می‌گیرد، به این معنی که وقتی همه کاهنان اعظم و کاتبان در اطراف ایستاده‌اند، آنها را صدا نمی‌کند.

در واقع، این یک روال معمول در بین پادشاهان است. اگر به عقب برگردید و به وقایع قبل از مرگ داوود نگاه کنید، زمانی که به نظر می‌رسید ادونیا قصد فرار از پادشاهی را دارد، بتشیع می‌آید و پیامی به داوود می‌دهد که چه اتفاقی دارد می‌افتد، و سپس ظاهراً او می‌رود، و ناتان وارد می‌شود، و او پیامی می‌دهد. و سپس داوود، بتشیع را دوباره به خانه فرا می‌خواند، و غیره.

این کاملاً مشخصه، و وقتی به واقعه شورش ایشالوم نگاه می‌کنید، ایشالوم و مشاورانش اخیثوفل را صدا می‌زنند و می‌گویند، به نظر شما چه باید بکنیم؟ و ظاهراً، او می‌رود و حوشای را احضار می‌کنند. آنها از او می‌پرسند که نظرش چیست و به او می‌گویند که آن مرد دیگر چه توصیه‌ای کرده است. آیا این اشکالی ندارد؟ شما چه پیشنهادی دارید؟ بنابراین شما آن روال نسبتاً استاندارد سلطنتی را برای دریافت تمام اطلاعات و شاید مشاوران خود دارید. خب، اینجا، مخفیانه، احتمالاً حتی مشاوران هم آنجا نیستند.

هیروودیس و مغان. و این همه ماجرا چیست؟ خب، این را در آیه ۸ می‌بینیم. هیروودیس آنها، مغان، را به «. بیت لحم می‌فرستد. او گفت:» بروید و با دقت درباره کودک تحقیق کنید

به محض اینکه او را پیدا کردی، به من بگو تا من هم بتوانم بیایم و او را پرستش کنم. بنابراین، کسی که هیروودیس را می‌شناسد و عاقبت ماجرا را اینجا می‌بیند، مسلماً این حرف دروغی بیش نیست، اما اگر بتواند بچه را می‌کشد. این موضوع پیشینه‌ای در مورد هیروودیس دارد، اما حتی با شناخت کلی پادشاهان، اکثر آنها از به دنیا آمدن جانشینی که فرزند خودشان نباشد، استقبال نمی‌کنند.

خب، این آیه ۸ است. آیه ۹. بنابراین، آنها، و این یک مثال خوب از یک حرف تعریف مشخص است که به عنوان ضمیر شخصی استفاده می‌شود. بنابراین، آنها، وقتی شنیدند که پادشاه رفته است، و اینک، ستاره‌ای که در شرق دیده بودند، یا در طلوع آن دیده بودند، هنوز آن ابهام را داشتند، آنها را بیرون آوردند، یا پیشاپیش آنها رفت، تا اینکه آمد و بالای جایی که کودک بود توقف کرد. این یک متن نسبتاً مهم برای درک آنچه ممکن است در اینجا در ارتباط با ستاره بیت لحم اتفاق بیفتد، است.

برمی‌گردیم و در مورد آن فکر می‌کنیم. اما برداشت طبیعی از آن در اینجا این است که از اورشلیم تا بیت لحم، آنها در واقع توسط ستاره هدایت می‌شوند، و از آنجایی که برای رسیدن به بیت لحم به ستاره نیازی ندارند، احتمالاً ستاره آنها را به مکانی در بیت لحم، خانه یا هر چیز دیگری - آیه ۱۰ - هدایت می‌کند.

حالا، وقتی ستاره را دیدند، بسیار شاد شدند. ترجمه دقیق ترش سخت است. اما آنها بی نهایت از شادی عظیم شادمان شدند.

چیزی شبیه به این به معنای واقعی کلمه یک ساختار بسیار قوی است. این به نظر من نه تنها واقعاً شادی آور است، بلکه شاید منصفانه باشد که بگوییم آنها حتی شاید شگفت زده هم شده اند. من قطعاً در هر صورت هیجان زده ام.

آیه ۱۱. وقتی به خانه وارد شدند، کودک را با مادر مریم دیدند و به روی او افتادند و او را پرستش کردند. و صندوقچه های خود را باز کرده، هدایایی به او تقدیم کردند.

طلا، کندر و مُر. کلمه ای که من ترجمه می کنم، صندوقچه گنج، کاملاً کلی است. جعبه گنج، انبار، آنچه ذخیره می شود، گنج و غیره.

بنابراین، آنها گنجینه خود را باز کردند. هر آنچه را که در آن حمل می کردند، باز کردند. بدیهی است که آنها هیچ انباری را باز نکردند، زیرا آنها انباری را حمل نمی کنند.

اما چیز دیگری. و بعد مفید است که ببینیم کندر و مر چه هستند، چون اینها دیگر اصطلاحات استاندارد نیستند. چیزی که ما اینجا کندر ترجمه می کنیم در واقع لیبانوز است، و بائر و گینگریچ به ما می گویند که یک صمغ رزینی سفید است.

در واقع یک چیز معطر و خوشبو است. بنابراین، چیز نسبتاً ارزشمندی است. نام آن، همانطور که در انگلیسی داریم، عود فرانسوی، احتمالاً نشان می دهد که صلیبیون، فرانک ها، آن را از جنگ های صلیبی یا چیزی شبیه به آن با خود آورده اند.

حتی یک صمغ رزینی سفید کمی رقیق است چون نوعی عود است. خیلی خوشبو است، اما مکعب های کوچک زغال مینیاتوری یا چیزی که معمولاً امروزه در عود می بینیم نیست. مُر هم یک صمغ رزینی است. بنابراین هر دو از نوعی گیاه، شیره نوعی گیاه، می آیند.

و باوئر و گینگریچ به آن اضافه می کنند، که گاهی اوقات در مومیایی کردن استفاده می شود. شاید اشاره ای هم به آن باشد. خب، آیه ۱۲.

از آنجایی که در خواب به آنها هشدار داده شد که به هیرودیس بازنگردند، از مسیر دیگری به سمت کشور خود عزیمت کردند. بنابراین در اینجا ما فقط یک بیانیه سریع می خوانیم، نه روایتی از این خواب یا چیزی شبیه به آن. اما ظاهراً، خدا سپس مداخله کرد تا به آنها بگوید که به هیرودیس بازنگردند.

بنابراین، نتیجه این خواهد بود که هیرودیس نخواهد دانست به کدام خانه برود. و آن مردان حکیم برای فهمیدن این موضوع شکنجه نخواهند شد. یوسف، مریم و عیسی کمی بیشتر وقت خواهند داشت تا فرار کنند.

در اینجا عنوان دیگری را در این مرحله، یعنی فرار به مصر، برای سه آیه بعدی ارائه UBS عهد جدید یونانی می دهد. آیه ۱۳. حال، پس از رفتن آنها، ناگهان فرشته خداوند یا فرشته ای از جانب خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد و گفت: برخیز، کودک و مادرش را بردار و به مصر فرار کن و آنجا باش یا آنجا بمان تا زمانی که به تو بگویم.

زیرا هیروودیس در پی کودک است تا او را بکشد. آیه ۱۴. پس، برخاست و کودک و مادرش را شبانه برداشت و به مصر رفت.

برای آن دسته از شما که به زبان یونانی مسلط هستید، «شبانه» حالت مفعولی نوعی از زمان است. خب، در طول شب. آیه ۱۵ (noctos) «پس» شبانه.

و او تا زمان مرگ هیروودیس آنجا بود تا آنچه خداوند از طریق پیامبر گفته بود، از مصر به انجام برسد. من. پسر را فراخوانده‌ام. ما اینجا هستیم تا ببینیم که آنها تا زمان مرگ هیروودیس باقی می‌مانند.

به معنای telute در اینجا، نمونه‌ای از حسن تعبیر به کار رفته در زبان یونانی را می‌بینیم. این کلمه در واقع به پایان خود Herod است. می‌توان گفت که در یک حسن تعبیر انگلیسی، تا زمانی که Herod پایان، از رسید.

یادتان هست، حسن تعبیرها راهی برای گفتن چیزی هستند که از خود آن خوشایندتر به نظر می‌رسند. بسیار خوب. ما در اینجا نقل قولی از هوشع ۱۱:۱ داریم. شاید الان باید کمی در موردش صحبت کنم چون فکر نمی‌کنم در یادداشت‌های بعدی ام این کار را بکنم.

اگر به آن متن در کتاب هوشع نگاه کنید، در مورد بیرون آوردن اسرائیل از مصر توسط خداوند است و می‌پرسید، چه ربطی به عیسی دارد؟ خب، چند نکته در اینجا وجود دارد. اول اینکه، متی در حال ترسیم شباهت‌هایی بین عیسی و اسرائیل بود و احتمالاً ایده‌ای از عهد عتیق را برداشت می‌کرد که بنده خداوند، و کل بخش بنده در اشعیا ۴۰-۳۴ یا هر چیز دیگری، در مورد خدمت به خداوند است، و گاهی اوقات به وضوح اسرائیل است، و گاهی اوقات به وضوح اسرائیل نیست. و بنابراین، مسیح کسی است که قرار است کاری را انجام دهد که اسرائیل، در اصل، باید به نوعی انجام می‌داد، یعنی نور ملت‌ها بودن و از این قبیل چیزها.

و این جریان دارد. اما این فقط ایده متی نیست. بدیهی است که می‌توانید بگویید ایده اشعیا یا چیزی شبیه به آن است، اما ایده عیسی نیز هست، زیرا در روایات وسوسه، عیسی سه بار در پاسخ به شیطان، روایات مربوط به اسرائیل در بیابان، آیات مربوط به اسرائیل در بیابان را نقل می‌کند.

بنابراین، عیسی بین وسوسه خود در بیابان و وسوسه اسرائیل در بیابان، شباهتی دید. اسرائیل در بیابان وسوسه می‌شود و شکست می‌خورد. عیسی در بیابان وسوسه می‌شود و موفق می‌شود.

آدم و حوا در باغ عدن وسوسه می‌شوند، نه در بیابان، و شکست می‌خورند. عیسی در بیابان وسوسه می‌شود، نه در باغ عدن، اما موفق می‌شود. اگر دوست داشته باشید، تعاملات جالبی با مضامین مختلف در آنجا وجود دارد که از عهد عتیق به عهد جدید منتقل شده‌اند.

آن را قتل نوزادان می‌داند. آیه ۱۶، سپس هیروودیس، با UBS سپس به بخش دیگری از سه آیه می‌رسیم که دیدن اینکه توسط مغ‌ها فریب خورده است، و مغ‌ها او را فریب نمی‌دادند، اما این دیدگاه او از موضوع است، و بدیهی است که توطئه‌هایی را در جایی می‌بیند که نیستند، اما این توصیف بسیار خوبی از هیروودیس است بسیار عصبانی شد و سربازانی را فرستاد و تمام کودکان بیت‌لحم و تمام مناطق آن را از دو سال به پایین طبق زمانی که از مغ‌ها تعیین کرده بود، کشت. چند چیز جالب در آنجا بسیار عصبانی شدند، نمونه خوبی از چیزی که ما وارث نوپا، وارث آغاز یک عمل می‌نامیم.

بنابراین به جای اینکه بگوییم هیرودیس از دیدن این موضوع عصبانی شد، اگر دوست دارید، او عصبانی شد ما در مورد بیت لحم و منطقه آن می‌شنویم که چیزی را به ما یادآوری می‌کند که من در ابتدا نمی‌دانستم، و آن نحوه تقسیم سرزمین‌ها در اسرائیل است، و احتمالاً یک تقسیم‌بندی باستانی بسیار رایج این است که روستاها و شهرها و غیره قلمروهایی در اطراف خود داشتند و به نوعی اداره می‌کردند.

در کتابی درباره باستان‌شناسی اسرائیل نوشته چند باستان‌شناس اسرائیلی، بحث‌هایی در این مورد وجود دارد اما الان جزئیاتش را به خاطر نمی‌آورم و بخشی از کتابخانه‌ای است که وقتی بازنشسته شدم، به دیگران بخشیدم. به هر حال، با توجه به زمانی که او از مغها تعیین کرده بود، آیا این بدان معناست که مغها دو سال پیش به او گفته بودند که ستاره ظاهر شده است؟ احتمالاً نه. وقتی کمی به شخصیت هیرودیس نگاه کنیم، خواهیم دید که او یکی از آن آدم‌هایی است که ریسک نمی‌کند.

بنابراین، اگر پسری کمی خطرناک به نظر می‌رسد، از شر او خلاص شوید. بنابراین، احتمالاً به این معنی است که بخش قابل توجهی از یک سال یا چیزی شبیه به آن، شاید یک سال کامل، فقط برای اطمینان از خلاص شدن از شر فرزندان که تقریباً در آن سن بودند، بوده است. خب، آیه ۱۷ محقق شد، همانطور که از طریق ارمیای نبی گفته شده بود، آیه ۱۸، صدایی در رامه شنیده می‌شود که در سوگ بزرگی گریه می‌کند.

راحیل برای فرزندانش گریه می‌کند و او تسلی نخواهد یافت، زیرا آنها دیگر آنجا نیستند. بنابراین در اینجا نقل قول دیگری از متی در مورد تحقق پیشگویی داریم، و فکر نمی‌کنم او در اینجا بگوید که واقعه شرح داده شده در ارمیا ۳۱ صریحاً در مورد این است، بلکه منظورش این است که ما نوعی وضعیت موازی در اینجا داریم. متی از «تحقق یافته» به چندین روش مختلف استفاده می‌کند، برخی از آنها برای تحقق تحت‌اللفظی یک پیش‌بینی است، و برخی دیگر شاید برای ادامه دادن به نوعی موضوع و نشان دادن چگونگی انجام آن در خدمت عیسی نیز باشد.

بخش آخر، در آیات ۱۹ تا ۲۳، بازگشت از مصر است. پس از مرگ هیرودیس، فرشته خداوند در مصر در خواب به یوسف ظاهر شد و گفت: برخیز، کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل برو، زیرا کسانی که در پی جان کودک بودند، مرده‌اند. کسانی که در پی جان او بودند، کمی علاقه‌مند شده‌اند.

جمع، به نظر می‌رسد که فقط منظور هیرودیس است، اما احتمالاً هیرودیس و نوچه‌هایش، که هیچ‌کس نمی‌خواهد جانشینی ببیند که اگر بخواهید، موقعیت‌هایشان را به خطر بیندازد، احتمالاً ایده‌ای است که در اینجا وجود دارد، اما فقط یک بینش کوچک است که بیشتر بسط داده نشده است. بنابراین، ما این ظاهر شدن فرشته را داریم، سپس، در خواب، به ظاهراً به مردان خردمند، فکر نمی‌کنم دقیقاً به ما گفته شده باشد که چگونه این کار می‌کند، و سپس چند بار اینجا به یوسف، و به او می‌گوید که به سرزمین اسرائیل برگردد. بنابراین، او برخاست و کودک و مادرش را برداشت و وارد سرزمین اسرائیل شد.

بنابراین، ظاهراً پیام فقط بازگشت به آن قلمرو است. حال، آیه ۲۲، وقتی شنید که آرکلاوس بر یهودیه سلطنت می‌کند و هیرودیس را به عنوان پدر خود برگزیده است، از رفتن به آنجا ترسید. بنابراین، این تصور به وجود می‌آید که یوسف چیزهایی در مورد آرکلاوس می‌دانست، و این خوب نبود.

و این با اطلاعاتی که از یوسفوس داریم نیز مطابقت دارد. خب، در واقع، آگوستوس به دلیل شکایات علیه آرکلاوس، پادشاهی را به او نداد. به او اجازه داده شد که با یک دوره آزمایشی، یک قوم‌سالار باشد و پس از آن، دوره آزمایشی را شکست داد، اما شاید حدود ده سال طول کشید. ظاهراً یوسف متوجه می‌شود که آرکلاوس برخی از، چه بگوییم، ویژگی‌های بد پدرش، هیرودیس، را دارد و بنابراین رفتن به آنجا امن نیست.

و با دریافت هشدار در خواب، به منطقه جلیل می‌رود. بنابراین، او متوجه می‌شود که جلیل نسبتاً امن است، و در واقع، هیروودیس آنتیپاس، یکی دیگر از پسران، که ظاهراً شخصیت ملایم‌تری دارد، اگرچه در نهایت یحیی تعمید دهنده را خواهد کشت، به یاد دارید، حتی اگر به آن واقعه نگاه کنید، که این دقیقاً ابتکار عمل او نبود. بنابراین، یوسف، ظاهراً ضعیف و ضعیف، احساس کرد که این حرکت امن‌تری است، و به همین سمت می‌رود.

آیه ۲۳: و او آمد و در شهری به نام ناصره ساکن شد، به طوری که کلامی که از طریق انبیا گفته شده بود محقق شد که او ناصری نامیده شود. بنابراین، این یک نکته جالب است؛ نقل قول دقیقی به ما نمی‌دهد، و حدس من این است که این اشاره‌ای به عبارات شاخه است. یکی از کلمات عبری برای شاخه، ناصر است.

بنابراین، او به شهری، یک شهر ناصری می‌رود، و سپس می‌توان او را ناصری نامید. بنابراین، اما جالب است که دو بار در اشعیا، اشعیا ۱۱، ۱ و ۵۳، ۲، و در زکریا ۶، ۱۲، مسیح شاخه نامیده می‌شود. همیشه در هر سه این قسمت‌ها ناصر نیست، اما حداقل در یکی از آنها اینطور است.

خب، این یک مرور سریع بود. برمی‌گردیم و سعی می‌کنیم به برخی از سوالات مربوط به موارد خاص موجود در آن پردازیم. اما بیایید ابتدا نگاهی به برخی از ویژگی‌های روایی متن بیندازیم.

خب، روایت، خب، یعنی شخصیت‌ها، رویدادها، صحنه‌ها و طرح داستان را دارد. شخصیت‌ها کاملاً سراسر هستند. یوسف، مریم، عیسی، اما تنها کسی که به شیوه روایت مستقل عمل می‌کند، یوسف است.

باشه؟ مریم و عیسی تقریباً با هم همراه می‌شوند. بعدش مغ‌ها هستند، اما همه مغ‌ها دوباره به عنوان یک گروه عمل می‌کنند. این انتخاب راوی هست، یادت هست، باشه؟ خب، ما نمی‌فهمیم که آیا اسمشون بالتازار و ملکور و غیره هست یا نه، همونطور که روایات می‌گن، اما ما فقط داریم، و در واقع نمی‌دونیم چند نفرن.

هیروودیس پادشاه قطعاً نقش بازی می‌کند، باشه؟ و بعد رهبران مذهبی یهود هستند، و باز هم، برای راوی آنها فقط به عنوان یک گروه عمل می‌کنند. و بعد فرشته خداوند هست، بنابراین اساساً چیزی که ما در اینجا در مورد شخصیت‌ها داریم همین است. رویدادها، خب، می‌توانم یک رشته کامل از رویدادها را بدون اینکه کل داستان را کاملاً بازگو کنم، ارائه دهم.

اول، مغ‌ها به اورشلیم می‌رسند و دربار پادشاه تازه متولد شده‌ای که ستاره‌اش را دیده‌اند، سوال می‌کنند. در رویداد دوم، هیروودیس آشفته می‌شود و اطرافیانش نیز آشفته می‌شوند. سوم، هیروودیس از رهبران مذهبی اطلاعات کسب می‌کند.

چهارم، هیروودیس گفتگوی خصوصی با مغان دارد و وانمود می‌کند که می‌خواهد کودک را پرستش کند. سپس، مغان ستاره را می‌بینند، شاد می‌شوند و به سوی کودک هدایت می‌شوند. سپس، مغان کودک را پرستش می‌کنند، هدایایی می‌دهند و سپس، در خواب به آنها هشدار داده می‌شود که مغان به جای بازگشت به هیروودیس، به سرزمین خود باز می‌گردند.

بنابراین، احتمالاً، شاید مستقیماً از اردن عبور کنند یا حتی به سمت دیگری که از مسیر اصلی منحرف شده است بروند تا خیلی به جایی که هیروودیس است نزدیک نشوند. همچنین در خواب به یوسف هشدار داده می‌شود که به همراه مریم و عیسی به مصر فرار می‌کند. هیروودیس خیلی زود متوجه می‌شود که مغ‌ها دیگر بر نمی‌گردند.

ظاهراً او جاسوسانی را به دنبال او نفرستاده بود، یا چیزی شبیه این، ظاهراً چون احساس می‌کرد در فریب دادن آنها موفق شده است، خشمگین می‌شود و سریازانی را برای کشتن کودکان می‌فرستد. پس از مرگ هیرودیس، به یوسف دستور داده می‌شود که به همراه مریم و عیسی به اسرائیل بازگردد و در جلیل ساکن شود.

صحنه‌ها، خب، شاید بگوییم، می‌دانید، شرق آنجاست، اما در واقع، هیچ چیز، هیچ چیزی در آنجا روایت نمی‌شود، بنابراین اورشلیم صحنه اول است، بیت لحم، صحنه دوم، مصر، صحنه سوم، و بعد، واقعاً چیز زیادی در مورد آنچه در مصر می‌گذرد گفته نمی‌شود، و سپس جلیل در انتها دوباره به نوعی ذکر می‌شود، اما واقعاً روایت نمی‌شود. بنابراین من واقعاً می‌گویم اورشلیم و بیت لحم صحنه‌های اصلی هستند، مصر کمی ذکر می‌شود، و سپس جلیل در تمام طرح‌ها ذکر می‌شود. اغلب کمی دشوار است که بگوییم همه طرح‌ها چیستند.

این چیزی است که من متوجه شدم. تهدید به قتل عیسی دفع شد. غیریهودیان عیسی را جستجو، پیدا و پرستش می‌کنند.

و سوال این است که آیا نویسندگان عمداً این را در تضاد با رهبران یهودی قرار می‌دهند؟ منظورم این است که بعد از اینکه آنها همه این چیزها را شنیدند، خب، چه چیزی شنیده بودند؟ مطمئناً، آنها چیزی در مورد مغ‌های شهر شنیده بودند. این حتماً برای این بوده که اطلاعات به هیرودیس برسد و آنها وارد شوند. احتمالاً هنوز چیز زیادی به آنها گفته نشده است، اما با این حال، شاید تضادی وجود داشته باشد.

هیرودیس، برای محافظت از تاج و تخت خود، سعی می‌کند عیسی را بکشد. این یک نقشه کاملاً واضح است. و سپس، خدا از وقایع و اعمال مخالفان برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند.

اقدام علیه هیرودیس، مریم، یوسف و عیسی را به مصر می‌برد. مرگ آنها را بازی‌گرداند و غیره. بنابراین، می‌بینیم که برخی از این اتفاقات نیز رخ می‌دهد.

اگر به دسته‌بندی‌های لیلاند رایکن فکر کنیم، اینجا با چه نوع روایتی روبرو هستیم؟ خب، مشخصاً یک داستان تولد مسیح است، باشه؟ یک داستان رویارویی بین مغ‌ها و عیسی؟ بله، عیسی هیچ کاری نمی‌کند باشه، اما به نظر می‌رسد چیزی شبیه به آن باشد. مطمئناً یک داستان درگیری است، اما در درجه اول درگیری بین هیرودیس و خداست، باشه؟ مطمئناً از فرشته می‌توانید ببینید که این کار خداست و این زیرکی مغ‌ها یا یوسف یا چیزی شبیه به آن نیست. مواردی در متن وجود دارد که نیاز به توضیح دارند تا به وضوح ببینیم چه اتفاقی دارد می‌افتد، و من این موارد را به عنوان یک برگه مطالعه کوچک برای دانش‌آموزان قرار دادم تا سعی کنند در حین ترجمه و موارد دیگر آن را پر کنند، سپس آنها را برگردانند و ما در مورد آنها بحث کردیم.

اما اینها سوالاتی هستند که در برگه مطالعه داشتم. مغ‌ها چه کسانی بودند؟ چند مغ به دیدار عیسی آمدند؟ به magus به لاتین یا magus بسیار خوب، پس، وارد بحث کوچکی می‌شویم. اصطلاح مغ جمع کلمه یونانی است.

این کلمه معمولاً در ادبیات یونانی-رومی برای جادوگران استفاده می‌شود، درست است؟ در جای دیگری از عهد جدید، در اعمال رسولان ۶:۱۳ و ۸ برای الیموس جادوگر استفاده شده است. آیا آن مرد قبرسی را که سعی کرد سرگیوس پائولوس را علیه پولس و سیلاس رهبری کند، به خاطر دارید؟ و یک فعل هم ریشه در اعمال رسولان ۸-۹ برای شمعون استفاده شده است. بنابراین اگرچه او به طور سنتی شمعون، maguo

maguo مغ نامیده می‌شود، اما در واقع در اعمال رسولان به این نام خوانده نمی‌شود، اما بدیهی است که دلیل کافی برای این امر است.

کاربرد اولیه، پیش از یونانی-رومی، خب، به خردمندان یا کاهنان ایرانی و بابلی اشاره داشت که اغلب توانایی تعبیر خواب یا ستارگان را داشتند. کمی بعد در دوره آموزشی‌مان اشاره خواهیم کرد که متنی عبری از متی از نسخه‌های خطی قرون وسطایی کشف شده است، و دلیلی وجود دارد که باور کنیم احتمالاً باستانی است و حتی ممکن است نسخه‌ای تا حدودی ناقص از انجیل اصلی متی به زبان عبری باشد. وقتی به آنجا رسیدیم، کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، من اینجا بیشتر در مورد آن صحبت نمی‌کنم. من آن را اینجا مطرح می‌کنم زیرا اولین باری که ظاهر می‌شود به معنی مغ است. چه ترجمه‌اش کنیم چه نکنیم، خب، اصطلاحی که ارائه می‌دهد «بینندگان ستارگان» است.

این اصطلاحی است که ارائه می‌دهد. و سپس چیزی که ما آن را طالع‌بین می‌نامیم. تعداد مغانی که به دیدار عیسی رفتند در کتاب مقدس ذکر نشده است.

کاملاً ممکن است عدد سه، عدد سنتی، بوده باشد، اما برخی گفته‌اند که شاید فقط بر اساس سه هدیه یعنی طلا و کندر، باشد. ما نمی‌دانیم. ما آنجا نیستیم، باشه؟ سوال دوم در این برگه: ستاره چه بود؟ چه پدیده‌هایی پیشنهاد شده‌اند؟ هر پیشنهاد باید با چه داده‌هایی از متن آزمایش شود تا ببینیم آیا با آن مطابقت دارد یا خیر؟ خب، ما اینجا سعی خواهیم کرد کمی ستاره را شناسایی کنیم.

بخش بعدی من در یادداشت‌ها ستاره بیت لحم است. اما در طول اعصار پیشنهادها متعددی ارائه شده است، از جمله یک دنباله‌دار، حداقل یک دنباله‌دار پیشنهاد شده است، یک ابرنواختر، ستاره‌ای که فرو می‌ریزد و ناگهان به اندازه کل کهکشان خود روشن می‌شود، مقارنه سیارات، زمانی که در آسمان دو سیاره بسیار نزدیک به هم به نظر می‌رسند، یک فرشته، چیزی شبیه ستون آتش که بنی‌اسرائیل را به بیابان هدایت کرد، هرچند شاید به آن شکل نباشد، یا صرفاً ساخته و پرداخته متی یا منبع او باشد. این حتی توسط یک نویسنده نسبتاً انجیلی نیز پیشنهاد شده است.

خب، طبق گفته متی، به نظر می‌رسد که ستاره برای مغ‌ها در شرق ظاهر می‌شود اما ظاهراً ناپدید می‌شود زیرا در غیر این صورت، چرا آنها برای تحقیق به اورشلیم می‌آیند؟ اگر به نحوی آنها را هدایت می‌کند، فقط آن را دنبال کنید و احتمالاً همه آنها را با خود می‌برد. بنابراین، بیشتر احتمال دارد که ستاره چیزی به آنها بگوید و به آنها بگوید که به اورشلیم بروند. سپس پس از ترک هیرودیس ظاهر می‌شود و به نوعی آنها را به نقطه درست هدایت می‌کند.

خب، این اطلاعاتی است که ما داریم. سوال سوم. به نظر شما چرا هیرودیس ناراحت بود؟ از منابع باستانی دیگر چه چیزهایی در مورد او می‌دانیم که با این تصویر مطابقت داشته باشد؟ چطور می‌توان این را فهمید؟ خب، یک فرد عادی همه این منابع باستانی را ندارد، بنابراین معمولاً برای فهمیدن این موضوع به یک تفسیر یا دایره‌المعارف کتاب مقدس یا چیزی شبیه به آن مراجعه می‌کند.

احتمالاً او از تهدیدی که یک پادشاه تازه متولد شده برای حکومت خودش و به خصوص برای فرزندانش ایجاد می‌کرد، ناراحت بود. او به اندازه کافی بزرگ شده بود که کودکی که تازه به دنیا آمده تا زمانی که او زنده است حکومت نکند، بنابراین بیشتر نگران فرزندانش بود. واکنش آدالیا را به یاد دارم وقتی فهمید که یوآش هنوز زنده است، اینکه آدالیا ملکه مادر بوده که همه این نوادگان پسرش را کشته و یکی از آنها را دزدکی برده

و از این قبیل، و وقتی از این موضوع باخبر می‌شود، خیانت می‌کند! اگرچه او همه این افراد را کشت تا دیگ تاج و تخت خود را به دست آورد، و دیگ را سیاه یا چیزی شبیه به آن نامید.

ما متوجه می‌شویم که این فرض است. ما از یوسفوس در دوران باستان ۱۶۱۱ و ۱۷۱۷ می‌دانیم که هیروودیس سه پسر خود را کشت، و این زمانی بود که فکر می‌کرد آنها برای جانشینی او عجله دارند. بنابراین یکی از پسران شایعاتی در مورد دو پسر دیگر پخش کرد که آنها برای حکومت عجله دارند و آنها را به قتل رساند، و سپس چند سال بعد این شایعات به ضرر خودش تمام شد و او کشته شد.

خب، هیروودیس، همانطور که از یوسف هم می‌دانیم، از اینکه در مرگش جشن بزرگی برپا شود، می‌ترسید. بنابراین، می‌دانست که محبوب نیست. و گفت می‌دانم چه کار کنم تا در مرگم سوگواری شود.

بنابراین، او تعدادی از رهبران یهودی را در یک استادیوم جمع کرد و به آنها دستور داد که وقتی او مرد، سربازان باید همه آنها را بکشند. خب، افرادی که درست زیر هیروودیس بودند، وقتی او مرد، متوجه شدند که اگر همه این افراد کشته شوند، باید با موسیقی روبرو شوند. هیروودیس رفته بود.

شما با خدا روبرو می‌شوید، اما آنها باید اینجا روی زمین با آن روبرو شوند. و بنابراین، آنها بی‌سروصدا سربازان را مرخص کردند و جشن بزرگی در مرگ هیروودیس کبیر برگزار شد. خب، ستاره بیت‌لحم.

ستاره بیت‌لحم چه بود؟ خب، اتفاق بسیار جالبی در ۲۰ سال گذشته افتاده است، و آن این است که با توسعه کامپیوترهای الکترونیکی در اواخر قرن بیستم، کشفی انجام شد که یک نامزد بسیار قوی برای ستاره اورشلیم ارائه می‌دهد. من یک سخنرانی پاورپوینت روایت‌شده در این مورد با عنوان «ستاره بیت‌لحم: چه بروید و این کار را انجام دهید، ما یک [www.ibri.org](http://www.ibri.org) خود دارم. بنابراین، اگر به IBRI بود؟» در وب‌سایت موتور گوگل کوچک در بالای صفحه داریم و شما یک جستجوی ستاره بیت‌لحم در آن انجام می‌دهید، آن را برای شما نمایش می‌دهد.

همچنین ویدئویی به نام «ستاره بیت‌لحم» منتشر شده که توسط استیون مک‌اویتی تهیه شده است. من نمی‌دانم او کیست، اما او بخشی از تبلیغات بود، بنابراین فکر می‌کنم او کاملاً شناخته شده است. این ویدئو در مورد آن [www.bethlehemstar.net](http://www.bethlehemstar.net) توسط ریک لارسون ارائه شده است و می‌توانید در اطلاعات کسب کنید. بله، همینطور است.

و این خیلی خوبه. دقیقاً مثل من نیست، اما همون رویدادی هست که اونجا می‌بینن، و از یه برنامه نسبتاً پیچیده استفاده می‌کنن، یه برنامه افلاک‌نمای کامپیوتری، که بالاخره تونستم بذارم به رویدادهای اطراف این چیز خاص نگاه کنید. این یه مقارنه نزدیکه، پس بذارید اینجا توصیفش کنم.

این کاندید، مجموعه‌ای از مقارنات سیاره‌ای است که در سال‌های ۳ و ۲ پیش از میلاد رخ داده است، که به مغان می‌گفت که پادشاهی برای یهودیان متولد شده است. قابل توجه‌ترین این مقارنات بین مشتری و زهره در صورت فلکی اسد در ۱۷ ژوئن سال ۲ پیش از میلاد، آنقدر نزدیک بود که دو سیاره به صورت یک ستاره واحد با روشنائی غیرمعمول برای چشم غیرمسلح ظاهر می‌شدند. وقتی آن را در این برنامه آسمان‌نما اجرا می‌کنید، به نظر می‌رسد که یک ستاره واحد است، و سپس می‌توانید برنامه را بزرگنمایی کنید، و می‌توانید به آنجا بروید، و در واقع می‌توانید آن دو را ببینید، و آنها درست آنجا هستند.

آنها خیلی خیلی به هم نزدیک هستند. اگر محاسبه کنید، خیلی نادر است. چنین مقارنه‌ای به صورت یک ستاره واحد ظاهر می‌شد و فقط یک بار در کل تاریخ تمدن بشری رخ داده است.

بنابراین، یک رویداد بسیار نادر. آنقدر دیدنی و جذاب بود که مغها را صدها مایل دورتر آورد تا ببینند چه اتفاقی دارد می افتد. همچنین، اگر دوست دارید، یک رکورد بسیار چشمگیر در مورد آنچه می توانیم اختریفیزیک منظومه شمسی بنامیم، به جا گذاشت

یعنی، شما در واقع می توانید محاسبات را به عقب برگردانید. آنها پیچیده و طولانی هستند و غیره، بنابراین به کامپیوتر نیاز دارید، و به همین دلیل است که همه اینها بالاخره با کامپیوتر انجام شده است. بنابراین یک رکورد چشمگیر در اختریفیزیک منظومه شمسی زمانی مورد توجه قرار خواهد گرفت که انسانها قدرت محاسباتی کافی برای انجام محاسبات لازم را توسعه داده باشند

اما اگر به خاطر نوشته های متیو نبود، هیچ کس هرگز به سراغش نمی رفت. خب، در دهه ۱۹۶۰، یکی از دوستانم محاسبات کامپیوتری انجام داد. این محاسبات برای مورخان باستان، مورخان جهان باستان بود که موقعیت خورشید، ماه و سیارات اصلی را از ۶۰۰ سال قبل از میلاد تا ۶۰۰ سال پس از میلاد در دو جلد به شما می داد.

سپس شخصی که یک ستاره شناس آماتور بود و بعدها نویسنده ی مجله ی اسکای اند تلسکوپ شد، تمام این موارد را بررسی کرد و به دنبال مقارنه های نزدیک در حوالی زمان تولد عیسی گشت که این مورد را پیدا کرد از آن زمان، ما این همه کامپیوتر داریم و می توانید آنها را روی صفحه نمایش خود و هر چیز دیگری تجسم کنید. آنها فقط جداول اطلاعات موقعیت را برای انجام این کار جستجو می کردند. بنابراین، اگر متی روایت خود را برای ما به جا نگذاشته بود، هیچ کس هرگز به دنبال این رکورد نمی گشت

من فکر می کنم این مدرک محکمی بر اعتبار تاریخی انجیل متی است و جالب است که تقریباً در زمانی اتفاق افتاده که رابرت گاندی می گفت نه. این یک داستان ساختگی است که از ملاقات چوپانان و غیره ابداع شده است. خب، خب، این ستاره بیت لحم است. قبل از اینکه بحث خود را اینجا تمام کنیم، چند عنوان دیگر هم اینجا دارم.

هدف متی از روایت این واقعه چیست؟ به نظر شما چرا متی این کار را کرده است؟ خب، بدیهی است که این یک داستان تولد عیسی است. واکنش مجوسان غیریهودی، هرچند بت پرست بودند، به تولد عیسی قطعاً در تضاد با واکنش پادشاه هیروودیس است. همچنین به نظر می رسد که این داستان در تضاد با واکنش رهبران یهودی در اورشلیم است، اگرچه آنها ممکن است با توجه به حسادت و غیرمنطقی شدن رو به رشد هیروودیس در اواخر عمرش، احساس کرده باشند که دنبال کردن چنین چیزی بسیار خطرناک است، بنابراین ممکن است شرایط تخفیفی برای آنها وجود داشته باشد

اگرچه انجیل متی یهودی ترین انجیل از بین چهار انجیل است، اما شامل این واقعه و مأموریت بزرگ برای رساندن پیام عیسی به همه ملت ها می شود. شاید تحت الهام روح، متی اشاره می کند که انجیل در بین غیریهودیان نسبت به یهودیان مورد استقبال بهتری قرار گرفته است، که در آن زمان واضح نبود اما اکنون در این زمان بسیار واضح است. آخرین سؤال در اینجا، فکر می کنم، این است که چگونه شما یک مطالعه کتاب مقدس را در مورد این متن موعظه یا تدریس می کنید. خب، مانند بسیاری از متون با این حجم، یک فصل کامل، تعدادی تأکید وجود دارد که می توان در اینجا انجام داد، بسته به مخاطب شما، آنچه در حال حاضر به ذهن شما خطور می کند، اگر دوست دارید

منظورم این است که قطعاً آن عنصر در تمام موعظه ها و آموزه های ما وجود دارد. تمام این عناصر خاصی که من در اینجا پیشنهاد می کنم در این متن وجود دارند. اولاً، علیرغم اینکه تعدادی از مفسران در مورد تاریخی بودن دیدار مغان یا پایان ستاره تردید یا آن را رد کرده اند، به نظر می رسد که خداوند با بازسازی های کامپیوتری این رویداد، شواهد قابل توجهی ارائه داده است

و این، به نظر من، به اندازه کافی هیجان‌انگیز است. می‌دانم یکی از دوستانم، جان استودنر، یک نسخه از این ویدیو را دارد و آن را به افراد زیادی نشان داده است. رک و پوست‌کنده بگویم، فکر می‌کنم این حرکت خوبی است. ثانیاً، این حادثه نشان می‌دهد که خدا به غیریهودیان کمک می‌کند، حتی اگر آنها، چه بگویم، در دام بت‌پرستی و دین‌دروغین گرفتار باشند.

به نظر من خدا حتی فروتن شده که با آنها به زبانی که می‌فهمند صحبت کند. تعدادی از مسیحیانی که با آنها صحبت کرده‌ام با این موضوع مشکل دارند، چون این طالع‌بینی است! خب، این نوعی طالع‌بینی است اما خدا با زبانی که آنها می‌فهمند با آنها صحبت می‌کند.

او با همه به زبان عبری صحبت نمی‌کند. او دست‌درازی می‌کند و عهد جدید را به این زبان بت‌پرستانه، یونانی می‌نویسد و به یک زبان بت‌پرستانه، لاتین، و حتی زبان‌های بت‌پرستانه‌تر در شمال اروپا و غیره ترجمه می‌کند. این را نباید به عنوان توصیه‌ای از جانب خدا برای طالع‌بینی در نظر گرفت، همانطور که معاشرت عیسی با باجگیران و گناهکاران توصیه‌ای برای سبک زندگی آنها نیست.

اگر دوست دارید، می‌توانید به جایی که آنها هستند بروید و بگویید، ما مجبور نیستیم به جایی که آنها هستند برویم. خب، در واقع، ما باید به جایی که آنها هستند برویم. عیسی و خدا مجبور نبودند به جایی که آنها بودند بروند، اما به دلیل رحمتشان این کار را انتخاب کردند.

ما همچنین در اینجا می‌بینیم که این یک ویژگی بارز انجیل‌ها است، ترکیبی از پاسخ‌ها به عیسی. یک مضمون مهم در تمام انجیل‌ها. عیسی به سوی خلق خود آمد، به سوی قوم خود آمد، و توسط بسیاری، حتی اکثر آنها، رد شد.

با این حال، برخی او را پذیرفتند و آنها نیز به نوبه خود، حیات جاودان را دریافت کردند. خب، این بحث ما در مورد مقدمه‌ای بر تفسیر و بررسی تفسیر چیزی است که می‌توانیم آن را یک متن روایی عمومی بنامیم. بنابراین، در قسمت بعدی همینجا در انجیل‌های هم‌نوا، شما را خواهیم دید.

باشه. رفیق، انقدر سوال پرسیدی که به زور دستم رو بالا بردم.